

گفت‌وگو
پنجشنبه ۱۶ مهر ۱۴۰۵ ● شماره ۹۱۴۳
گفت‌وگو
حامد قریب
<i>گروه فرهنگی</i>
«شعله‌های سرکش تاریکی» پس از سال‌ها دوباره روی صحنه آمده است؛ نمایشی که برای ناهید مسلمی و کاظم هژیرآزاد تنها یک تجربه تازه نیست، بلکه یادآور اجرایی است که نزدیک به چهار دهه پیش، در آستانه اجرا متوقف شد. حضور این دو بازیگر در کنار گروهی از بازیگران جوان، فرصتی است برای بازخوانی متنی درباره دیدن و ندیدن، حقیقت و انکار و در عین حال مرور مسیری که تئاتر ایران طی چند دهه پیموده است. مسلمی و هژیرآزاد در این گفت‌وگو از خاطرات خود در هنرکده آناهیتا و آموزش نزد مصطفی و مهین اسکویی می‌گویند، از تغییر مناسبات تولید و حمایت دولتی، قدرت و نقش صنف‌ها و گسترش تئاتر خصوصی حرف می‌زنند و تجربه خود از همکاری با نسل تازه تئاتر و دشواری‌های اجرای «شعله‌های سرکش تاریکی» را روایت می‌کنند؛ گفت‌وگویی که از یک نمایش آغاز می‌شود و به تصویری گسترده‌تر از گذشته و امروز صحنه تئاتر ایران می‌رسد. بهانه اصلی شکل‌گیری این گفت‌وگو، اجرای نمایش «شعله‌های سرکش تاریکی» به کارگردانی هوشمند هنرکار بود که تیرو مرداد سال جاری در سالن استاد ناظرزاده کرمانی تماشاخانه ایران‌شهر اجرا شد. نمایشی که هم به واسطه پیشینه‌اش در تئاتر ایران و هم به دلیل جهان استعاری و مناسبات پیچیده شخصیت‌هایش، ظرفیت بحث فراوانی دارد.

حضور در نمایش «شعله‌های سرکش تاریکی» برای هردوی شماها چالش‌های متفاوتی همراه بوده‌است؛ از یک‌سواپش‌های نقش شخصیتی نابینا و از سوی دیگر حضور شخصیتی بینادر میان مجموعه‌ای از نابینایان. خانم مسلمی، چه چیزی در متن نقش و سابقه این اثر وجود داشت که شما را به حضور در این اجرا ترغیب کرد؟

ناهید مسلمی: قرار بود نمایش «شعله‌های سرکش تاریکی» را سال ۱۳۶۷ به کارگردانی مهین اسکویی در تالار وحدت اجرا کنیم. تمرین‌ها به مرحله نهایی رسیده و حتی لباس‌ها آماده می‌شد، اما در آخرین لحظات مجوز نگر فتریم. هیچ‌گاه نفهمیدم چرا مانع اجرا شدند. شاید متن، به دلیل روایت زندگی تعدادی نابینا در یک آموزشگاه، حساسیت‌برانگیز بود و آن رانوعی سیاه‌نمایی تلقی می‌کردند؛ البته این فقط برداشت من است. گویا خانم اسکویی بعدها از هوشمند هنرکار خواسته بود این نمایش را روی صحنه ببرد. اواز نزدیک‌ترین همکاران ایشان بود و در اجرای سال ۱۳۶۷ نیز دستیار و بازیگر نقش ایگناسیو بود. گروه فعلی، بویژه بازیگران جوان، مدت‌زیادی برای این اجرا تمرین کرده بودند و برای شناخت رفتار نابینایان به مؤسسات مربوط رفته بودند.

این پنجمین یا ششمین همکاری من با هوشمند هنرکار است و به دلیل این سابقه، زبان یکدیگر را به خوبی می‌فهمیم. با آقای هژیرآزاد نیز برای دومین بار هم‌بازی‌اشدم. سرانجام امسال نمایش در تماشاخانه‌ای شهرویی صحنه رفت، اما پس از ۲۱ شب، یک هفته زودتر از موعد پایان یافت.

آقای هژیرآزاد، شما پیش از این نیز تالین نمایش آشنایی داشتید و همین نقش را در یک نمایش‌نامه خوانی تجربه کرده بودید. چه ویژگی‌ای در متن و شخصیت مورد نظر تان وجود داشت که باعث شد دوباره به آن بازگردید؟

کاظم هژیرآزاد: می‌دانستم خانم مهین اسکویی این نمایش را با تعدادی از هنجروپانش تا مرحله نهایی پیش برده، اما آن زمان در گروه ایشان نبودم. بعدها نمایش به کارگردانی جواد روشن در خانه تئاتر نمایش‌نامه خوانی شد و من نقش مدیر آموزشگاه را بازی کردم. هوشمند هنرکار برای اجرای آن بسیار تلاش کرد. ایفای باورپذیر نقش نابینا با تقلید چند حرکت ظاهری ممکن نیست. فکری‌کنم هایدت آقای هنرکار در این زمینه موفق بوده‌است. من نسبتاً دیر به گروه پیوستم و بازیگران جوان، که اغلب هنجروپان او بودند، ماه‌ها تمرین کرده و کاملاً به نقش‌هایشان مسلط بودند. «شعله‌های سرکش تاریکی» نمایش‌نامه‌ای کلاسیک و رئالیستی است و بازیگران نمی‌توانند به نشانه‌های بیرونی متکی باشند؛ باید روی صحنه زندگی کنند. نمایش‌نامه در دوران حکومت فرانکو نوشته شده و نویسنده نیز به دلیل مبارزاتش زندانی شده است؛ بنابراین متن ساختاری استعاری دارد. آموزشگاه می‌تواند هم یک مدرسه نابینایان و هم تصویری از جامعه‌ای بزرگ‌تر باشد و همین ظرفیت چندلایه یکی از دلایل پذیرش نقش بود.

شما و خانم مسلمی چند دهه از تاریخ تئاتر ایران را تجربه کرده‌اید. اگر گذشته و امروز را کنار هم بگذاریم، چه تغییراتی در مناسبات تولید و حمایت از تئاتر رخ داده‌است؟

کاظم هژیرآزاد: پیش از انقلاب، تئاتر حرفه‌ای تا حد زیادی در انحصار دولت

در گفت‌وگوی «ایران» با **ناهید مسلمی** و **کاظم هژیرآزاد** مطرح شد

از آناهیتا تا امروز

روایت دو نسل از فراز و فرودهای تئاتر ایران



عکس: رضا معطریان / ایران

ناهید مسلمی: البته باید بگویم که در آناهیتا هم حسادت وجود داشت و هنوز هم نمونه‌هایش را می‌بینیم. اعضای قدیمی تقریباً هر فصل یک بار دور هم جمع می‌شوند و یکدیگر را می‌بینند، اما همه در این ارتباط مشارکت ندارند. **کاظم هژیرآزاد:** از روی آقای اسکویی این بود که یکدیگر را فراموش نکنیم. هنوز کسانی هستند که برای حفظ این ارتباط تلاش و اعضای قدیمی را دور هم جمع می‌کنند.

چرا آناهیتا پس از کنار رفتن بنیان‌گذارانش با همان نام و هویت ادامه پیدا نکرد؟ **کاظم هژیرآزاد:** این اتفاق به‌سادگی نمی‌توانست رخ دهد، چون اساساً شرایط و بستر کار برای آقای اسکویی

فراهم نبود. وقتی متن نمایشی را برای اجرا می‌دادند اولین پرسش این بود که چه کسی قرار است این متن را کارگردانی کند و وقتی نام آقای اسکویی به میان می‌آمد مسیر صدور مجوز با چالش‌هایی همراه می‌شد. آقای اسکویی به دلیل پیشینه پیش از انقلاب، دوستی با عبدالعسین نوشین و اینکه به عنوان هنرمندی صاحب نظر شناخته می‌شد، همچنان با محدودیت مواجه بود. در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ شرایط نسبتاً بهتر بود، اما از سال ۱۳۶۰ فعالیت برای آقای مصطفی اسکویی و اینکه به عنوان هنرمندی صاحب نظر روشن آن همین «شعله‌ها» سرکش تاریکی» بود؛ تمرین‌ها انجام شده و لباس و دکور آماده بود، اما در آن سال‌ها اجازه اجرا نداشتند.

با افزایش سال‌های خصوصی، وابستگی تولید به گیشه و کاهش حمایت مؤثر دولت، چشم‌انداز تئاتر ایران را چگونه می‌بینید؟

هزینه‌شان از گیشه تأمین نشود، اما برای رشد تئاتر ضروری‌اند. خودم در این نمایش نتوانستم آن‌طور که می‌خواستم کار کنم. از بازی‌ام کاملاً راضی نیستم؛ تیق‌هایم زیاد بود و متن را خوب حفظ نکردم. تمام تلاش‌ام را کردم، اما نتیجه همان چیزی نشد که در ذهن داشتم.

ناهید مسلمی: ما نمی‌توانیم از تئاتر ارتزاق کنیم. اگر در سینما و تلویزیون کار نکنم، زندگی‌ام نمی‌گذرد؛ درحالی‌که دوست دارم تمام وقتم را صرف تئاتر کنم. هنگام اجرای تئاتر معمولاً سریال نمی‌پذیرم، چون نمی‌توان هر دو را هم‌زمان درست انجام داد. بسیاری از هنرمندان ناچارند برای تأمین زندگی در چند حوزه کار کنند.

کاظم هژیرآزاد: هنر زمانی واقعی می‌شود که انسان تمام وجودش را در اختیار آن بگذارد. اگر همه می‌توانستیم تمام وقت در اختیار تئاتر باشیم، نتیجه کامل‌تر می‌شد. امروز اهالی تئاتر ناخواسته در حق آن کوتاهی می‌کنند، چون شرایط اقتصادی مجبورشان کرده هم‌زمان در چند حوزه کار کنند. تئاتر دولتی، نیمه خصوصی، خصوصی و آزاد باید هر کدام جایگاه و مناسبات اقتصادی مشخصی داشته باشند. تئاتر آزاد لازم است، اما نباید تمام تئاتر کشور فقط با منطق فروش اداره شود.

ناهید مسلمی: تئاتر مسیر خوبی را طی نمی‌کند. حضور سلبریتی یا اسپانسر ذاتاً بد نیست، اما امروز تقریباً همه گروه‌ها برای فروش بلیت به بازیگر مشهور وابسته شده‌اند. کیفیت آثار نیز پایین آمده و بسیاری از نمایش‌ها ارزش محتوایی چندانی ندارند. یکی از دلایل هفت سال دوری من از صحنه همین بود؛ متن‌هایی پیشنهاد می‌شد که ارزش صرف وقت و انرژی نداشتند. حتی نمایش‌های پر فروش را هم نپذیرفتم، چون متشنان متقاعد نمی‌کرد. متأسفانه کمیت جای کیفیت را گرفته است.

کاظم هژیرآزاد: این وضعیت نتیجه تقویت بخش خصوصی، کاهش حمایت‌های دولتی و واگذاری تولید به سرمایه‌گذار است. کارگردان برای تأمین هزینه‌ها ناچار می‌شود متن و بازیگری انتخاب کند که مخاطب عام را جذب کند. بخش خصوصی لازم است، اما در کنار آن باید تئاتر دولتی و نیمه خصوصی باشد. وقتی اعضای گروه زبان و تکنیک مشترکی نداشته باشند، اختلاف‌ها بیشتر می‌شود و گروه از هم می‌پاشد. اومی‌خواست نگاه‌سالمی به تئاتر داشته باشیم. تأکیدی می‌کرد همکار زن خود را مانند خواهر، مادر یا همسر تان ببینید. فضای آناهیتا چنان خانوادگی بود که بسیاری از اعضا با یکدیگر ازدواج کردند؛ از جمله من و همسرم.



کاظم هژیرآزاد:

آقای اسکویی

شیوه و

جهان‌بینی‌اش

را آموزش

می‌داد، اما به

کاربستن آن

به خود هنرجو

بستگی

داشت. همه

شاگردان

هم نزد او

نماندند؛

جعفر

والی، ولی

شیراندازی،

محمود

دولت‌آبادی،

محمدعلی

کشاووز و

علی نصیریان

هر کدام مسیر

خود را رفتند.

او الفبای کار را

یاد می‌داد، اما

اینکه شاگرد

با آن چه کند،

به خودش

مربوط بود

در نمایش «شعله‌های سرکش تاریکی»، آموزشگاه‌می‌تواند تصویری فشرده از جامعه‌ای بسته باشد؛ جایی که مسأله دیدن و ندیدن، حقیقت و انکار حقیقت، به کشمکش بین‌آید تبدیل می‌شود. آقای هژیرآزاد، شما این تقابل را چگونه تفسیر می‌کنید؟

کاظم هژیرآزاد: نمایش درباره تضاد اجتماعی است؛ تضاد میان خیر و شر، جهل و دانایی یا نور و تاریکی. جامعه یا همان آموزشگاه نظامی دارد و فردی وارد می‌شود که آن نظم را قبول ندارد و می‌خواهد تغییرش دهد. مدیر مؤسسه نمی‌خواهد نظامی که ایجاد کرده از بین برود. ابتدا تلاش می‌کند فرد تازه‌وارد را اصلاح کند و وقتی موفق نمی‌شود، به حذف او فکر می‌کند. حتی بیرون‌کردنش از آموزشگاه نیز مشکل را حل نمی‌کند، چون ممکن است درباره مؤسسه حرف بزند و اعتبار آن را از بین ببرد.

ناهید مسلمی: من ایگناسیو را آثارشیت نمی‌دانم. او فقط متفاوت فکر می‌کند. بنیایی در این نمایش مفهومی استعاری است. ایگناسیو به دیگران می‌گوید درست ببینید، بفهمید پیرامونتان چه اتفاقی می‌افتد و خودتان را با شادی‌های دروغین سرگرم نکنید. از این نظر، نمایش مرا تا اندازه‌ای به یاد که برداشته می‌شود.

کاظم هژیرآزاد: میان جهل و آگاهی تضاد وجود دارد. ایگناسیو وارد این مدرسه می‌شود، با بچه‌ها همراهی می‌کند و با تغییر ذهنیت آنها نظم پیشین را برهم می‌زند. اما جایگزینی پیشنهاد نمی‌کند؛ به همین دلیل او را تا اندازه‌ای آثارشیت می‌دانم. ساختار موجود و خوشبختی کاذب بچه‌ها را زیر سؤال می‌برد، اما نمی‌گوید نظم بعدی چه قواعدی دارد و چرا بهتر است. کسی که خواهان تغییر است، باید جایگزینی ارائه کند و دیگران را با گفت‌وگو و روشی دموکراتیک قانع سازد. ویران کردن آسان است؛ ساختن نظامی بهتر دشوار.

ناهید مسلمی: با این همه فکر می‌کنم ایگناسیو تأثیرش را می‌گذارد. کارلوس که همواره با او مخالفت می‌کند، در پایان از نظروخی متحول می‌شود و به نوعی راهش را ادامه می‌دهد. دیگر شاگردان نیز از پرده دمه به بعد در رفتار و ظاهرشان تغییری می‌کنند، چون حرف‌های او به فکرشان انداخته است. سخنان ایگناسیو درباره نور، روشنایی و ستاره‌ها کیفیتی شاعرانه دارد. شاید برای نظم بعدی اساس‌نامه‌ای ارائه نکنند، اما نگاه دیگران را تغییر می‌دهد و بذر پرسش را در ذهنشان می‌کارد.

یکی دیگر از وجوه مهم این اجرا، کنار هم قرارگرفتن هنرمندان باتجربه و بازیگران جوان است. این همکاری بین نسلی چگونه شکل گرفت؟

کاظم هژیرآزاد: بچه‌ها خوب، بی‌تکلف و بدون ادعای شهرت بودند و به حرف کارگردان گوش می‌دادند. در مجموع رفتار مناسبی با هم داشتند.

ناهید مسلمی: من همیشه با جوانان رابطه خوبی داشته‌ام. برخی اعضای این گروه می‌توانند جای فرزند یا حتی نوه ما باشند، اما من هم از آنها می‌آموزم. اگر به دلیل سابقه‌مان فاصله بگیریم، جوانان از نزدیک شدن به ما می‌ترسند. آنها با من راحت بودند و گاهی نگرانی‌هایشان را با من در میان می‌گذاشتند تا به هوشمند هنرکار منتقل کنم. باید از جوانان حمایت کرد، چون در شرایط سختی هستند.

کاظم هژیرآزاد: آقای هنرکار یک با دو سال با آنها کار کرده بود و برای شناخت نابینان به مؤسسات مربوط رفته بودند. با این حال، بیشتر بازیگران جوان می‌خواهند زود وارد سینما و تلویزیون شوند که به نظرم خطرناک است. خودم سال‌ها تئاتر کار کردم تا پایه بازیگری‌ام محکم‌شود و بعد مقابل دوربین رفتم.

بازی در نقش فردی نابینا چه مسیری برای شما داشت؟

کاظم هژیرآزاد: من پیش از این نقش نابینا را در تئاتر بازی نکرده بودم. مهم‌ترین راهنمای من بهار بود که خودش نابیناست و در گروه حضور داشت. رفتار و حرکاتش را با دقت مشاهده می‌کردم. مثلاً وقتی با او صحبت می‌کردیم، نگاهش الزاماً مستقیماً به چشم‌فردم مقابل نبود. من نیز سعی کردم در اجرای نقش از همین جزئیات استفاده کنم.

ناهید مسلمی: حضور یک فرد نابینا برای همه بازیگران مفید بود. در تمرین اجرای قدیمی نیز یک آقای نابینا کنار گروه داشتیم. مشاهده مستقیم باعث می‌شود بازیگر به جای تقلید کلیشه‌هایی که در ذهن دارد، با جزئیات واقعی رفتار یک انسان نابینا مواجه‌شود.